

«نماد امید» فارس در ۹ بار رویارویی با تومور؛ نوشتن از فرد تا جامعه

برای رسانه‌های فارس آشناست؛ او را به یادداشت‌هایی می‌شناسند که گاه تلنگر می‌شود و گاه آبی بر آتش، به سال‌ها مطبوعاتی بودن، به همراه و همپای اهالی رسانه در استانداری، او را به تومورهای می‌شناسند که از او نماد و نمودی از امید ساخته است؛ پویا محسنی را به امید می‌شناسند.

به گزارش خبرنگاران گروه فرهنگ، هنر و رسانه گزارش خبر، محمد محسنی را همه رسانه‌های فارس پویا خطاب می‌کنند، او که از بهار ۱۳۸۵ با نشریه شاخه طوبی وارد رسانه شد در فراز و نشیب کاری خود ناشر و سردبیری نشریه شاخه طوبی، شهر زیبا و توسعه نوین را تجربه کرده هنوز هم برای شاخه طوبی می‌نویسد، در برنامه تیتراژ یک به بررسی و تحلیل تولیدات رسانه‌ای استان می‌پردازد، از مجموعه روابط عمومی استانداری فارس است و البته یادداشت‌های گزیده‌اش در دیگر مطبوعات مورد توجه مخاطبان قرار دارد.

«او را در سراسیمگی و تلاش بی‌وقفه برای ترویج بلند فهمی مخاطبان اقلیمش - فارس - نظاره‌گر بودم. دوستی عاشق و محبوب اما تنها! مطبوعاتی‌های استان فارس نام آشنای محمد – با نام مستعار پویا - محسنی را با پاره یادداشت‌های انتقادی اجتماعی‌اش و مطالب متعدد و عمل‌ها و تومورها و اتفاقات مختلف می‌شناسند.

روزنامه‌نگاری پردردسر و جویای دغدغه‌مندی و بی‌قراری فکری!! وی همیشه پاراگراف‌های پر از انتقادش را به نگارنده و دیگر مطبوعاتی‌ها عرضه می‌نمود و سپس با لبخندی توأم با اندیشه منتظر پاسخ نظر بود. هرگاه که دست نگاشته‌هایش را نقد می‌کردم با نگاهی پراشتیاق، اما آلوده به ابهام، دستانش را به زیر چانه و با دفترچه یادداشتی آماده نکته برداری بود تا صلاح کارش را بشناسد و در عمل اعتقاد داشت نویسنده تا سخنش نقد نشود صلاح کارش میسر نگردد!»

این بخشی از نوشته دکتر سعید گودرزی دکتری پژوهش هنر و استاد دانشگاه درباره مجموعه یادداشت‌های محمد محسنی که بیش از یک دهه پیش با عنوان «من کجا؟ نویسنده کجا؟» کتاب شد.

محسنی در مقدمه این کتاب نوشته: چه می‌گویند این جماعت که مرا روزنامه نگار و نویسنده می‌خوانند. من کجا؟ نویسنده کجا؟ من کی ادعای نویسنده‌گی و روشنفکری کرده‌ام، من فقط ادای نویسنده‌ها را در آورده‌ام، به خدا همین، من کی از هنر خود حرف زده‌ام؟! هنر من فقط انتقاد کردن و مته به خشخاش گذاشتن است، مرده شور آن نویسنده‌گی و روشنفکری را ببرند که تو را می‌خواهد از من بگیرد!

آنطور که به ایرنا می‌گوید: همین امروز هم معتقد است در برابر کسانی که برای روزنامه‌نگاری ایران کوشیده‌اند و از قاجاریه تاکنون هزینه پرداخته‌اند، نویسنده و روزنامه نگار نیست و ادعایی ندارد و برای همین نام ستون یادداشت‌های او در شاخه طوبی «یادداشت‌های کسی که دوست دارد سردبیر باشد» بوده است.

امیدواری و شوخ طبعی در روزهای سخت

گفتم پویا محسنی را به امید می‌شناسند، بی‌راه نیست؛ او از ۱۳۸۷ تا کنون ۹ عمل جراحی را تجربه کرده است و می‌گوید: در سال‌های ۸۷، ۹۷ و ۹۹ جمعا ۹ بار در همه اشکال با تومورهای خوش خیم سروکار داشته‌ام.

او که در این ۱۵ سال پیر تلاطم که هنوز هم رنگ آرامش نگرفته، عمل‌های جراحی وسط نخاع، حساس‌ترین بخشهای مغز و غدد فوق کلیوی را تجربه کرده، در این باره نوشته است: انگار با بیمارستان و طبیب خو گرفته بودم، اما فکر نمی‌کردم روزی و زمانی برسد که جامعه هم مانند وضعیت بیماری من باشد.

پویا محسنی از امید نوشته است که اگر کسی ادعای و توان نوشتن از آن را داشته باشد خود او است؛ علاوه بر ۹ عمل جراحی و تجربه چندباره آی سی یو، به گفته خود هشت تصادف رانندگی را هم از سر گذارنده است که در یک مورد از آنها

او یکی از نجات‌یافتگان حادثه آتش سوزی اتوبوس خنج – لامرد است که سال ۸۵ رخ داد و ۲۳ هم‌وطن را به کام مرگ کشاند.

او تصاویری از روزهای سخت بیماری و فراموشی چند روزه خود پس از هفتمین عمل جراحی را با خبرنگار ایرنا به اشتراک گذاشت و درباره آن توضیح داد: این عمل جراحی مغز، سخت‌ترین و بدترین آنها بوده و پس از انتقال به بخش، نه چیزی را به خاطر می‌آوردم و نه توان تکلم داشتم؛ مادرم معتقد است که باید عکس و فیلم‌ها را از بین ببرم تا کمتر به آن روزها فکر کنم؛ اما واقعیت قصه این است که انسان فراموشکار است.

محسنی معتقد است که انسان فراموشکار، نیاز دارد هر چند یک بار به خود یادآوری نکند، یادش می‌رود که از کجا گذشته است و چه سختی‌هایی

دیده؛ لطف خدا را یادش می‌رود.

او برای بیان خاطراتش از این لحظه‌های طنز زبان طنزاری هم دارد؛ می‌گوید: شاید برای کسی که معلول جسمی و حرکتی تلقی می‌شود، ماندن در خانه یا انجام کارهایی بدون استرس لازم باشد، اما این بنده خدا لحظه‌ای نیست که با بندگان و دنیای کوچک کشتی نگیرد.

محسنی در نایب‌نایی یک باره یکی از چشم‌ها در اسفند ۹۷ که به خاطر لخته خون بوده نوشته است: من قبلاً تومور وسط نخاع و ۲ همبرگر که فهمیدم تومور است روی غدد فوق کلیوی خود داشتم که باعث شد هر ۲ غدد را خارج شود؛ فکر کنم این لخته‌ها یا لکه‌ها یا هر چیزی که هستند، خبر ندارند بر سر آنها چه آمده است و کاش بفهمند.

نوشتن از امید؛ از فرد تا جامعه

او در همه این سال‌ها دست از نوشتن نکشیده است و معتقد است که سخت‌ترین کار برای جماعتی که فکر می‌کنند حرفی برای گفتن دارند نوشتن از چیزهایی است که عذابشان می‌دهد؛ بیایید صریح‌تر صحبت کنیم حرف‌ها و افکاری که آزارشان می‌دهد اما گفتنش و نوشتنش شاید جالب نباشد.

اما زمانی که اتفاقی یا رویدادی برایتان پیش می‌آید و تا مدتی در لاک خود فرو می‌روید به خصوص اگر نتوانی چند ماه قلم به دست بگیری و بنویسی! حکایت حکایت من است و چند ماهی که به خاطر یک «تومور» ناقابل زمین‌گیر شده بودم. همین جور افکار است که به سراغت می‌آید و هی دوست داری بنویسی شان اما مگر می‌شود؛ هم نمی‌توانی و هم نوع حرف‌ها نگرانی است این است که حرف‌ها می‌ماند و می‌ماند تا راهی بیاید برای خروج و گرنه عقده می‌کند بر سر دلت.

نوشته‌های او همیشه با جامعه و دغدغه‌هایی همگانی ارتباطی تنگاتنگ داشته است؛ در روزهای بیماری از رنج بیماران صعب و العلاج و درد مضاعف کمبود دارو و پزشکان متخصصی که بیشتر هوای رفتن دارند، نوشت؛ انتقاد کرد و تلنگر زد.

اما به اعتقاد او که با ۹ بار عمل جراحی و کما و آی سی یو و ناز طبیبان و نایابی داروها دست و پنجه نرم کرده، باز هم امید کارساز تر است.

محسنی می‌گوید: داشتن امید و روحیه برای بیماران بیش از هر چیزی ارزشمند است.

محمد یا همان پویا محسنی در سال (۹۲ تا ۹۴) مشاور رسانه‌ای استانداری فارس بوده، در انتشار ۱۳ کتاب از جمله پاسبانان جنوب، چگونه فرش دست بافت بخرد؟، حقوق پناهندگان در ایران، گزیده‌های از اشعار سعدی، کلاغه چرا سیاه شد، وصیت نامه شهدای شهید آباد، سراجی سنتی به عنوان گردآورنده، ناشر یا مدیر تولید نقش داشته و من کجا؟ نویسنده کجا؟ تنها کتاب تالیفی او است.

محسنی مدیر اجرایی هفته فرهنگی ایران در ترکمنستان، برگزار کننده رویدادهای مختلف فرهنگی و رسانه‌ای مانند رسانه و انقلاب، یک کاریکاتوربست در شیراز و تیتراژ بوده و هنوز هم علاوه بر روابط عمومی استانداری برای شاخه طوبی و دیگر رسانه‌های مکتوب فارس می‌نویسد.

او حالا خود را «نماد امید» می‌خواند که بارها با تومور دست و پنجه نرم کرده و البته هنوز هم ادامه دارد؛ می‌گوید: همه اینها نگاه من را به زندگی تغییر داده است، در بیشتر نوشته‌های یکسال گذشته خود مسائل جامعه را به نوعی تومور تشبیه کرده‌ام که اگر به آنها پرداخته نشود گسترش می‌یابند و مشکل‌ساز می‌شوند.

امید؛ حلقه گمشده جامعه است

در میان نوشته‌های این روزنامه‌نگار فارسی، به ویژه در سالهای اخیر، پرداخت به امید جایگاه پررنگی داشته که بی‌تردید برآمده از تجربه‌های بی‌بدیل او است.

محسنی می‌گوید: امروز جامعه ما با ناامیدی روبرو شده که نباید گذاشت تا گسترش یابد؛ امید حلقه مفقوده جامعه ما است.

به اعتقاد او ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، مهاجرت‌ها و از هم گسیختگی‌های فردی و خانوادگی ناامیدی است و از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد.

به اعتقاد او این ناامیدی‌ها در سطح اجتماعی آن گاهی هم برآمده از عملکردها، بدی‌ها و رفتارهای برخی مسئولان است که گفتمان ناامیدی را ساخته است.

محسنی حتی در تحلیلی کاهش فرهنگ و کالاهای فرهنگی در سبد خانوار و بی‌توجهی و بی‌تفاوتی ایجاد شده در جامعه را هم مرتبط با امید و ناامیدی می‌داند.

او در پاسخ به این پرسش که از نظر شما باید چه کرد؟ می‌گوید: «احتیاج به کار شاقی نیست، باید گفت چه کارهایی نباید کرد»، نباید به شکاف

نسلی و سطحی از ناامیدی ایجاد شده دامن زد چرا که ناامیدی‌ها مانند توموری توسعه پیدا می‌کند.

از نظر محسنی امیدآفرینی تصنعی در جامعه کارساز نخواهد بود بلکه باید دقت کرد تا به این مساله دامن زده نشود.

محسنی ادامه می‌دهد: اگر هر فردی در جامعه و هر مسئولی در سمت خود، کارش را به درستی و در جای خود انجام دهد، همه چیز سامان می‌یابد؛ در غیر این صورت همه چیزی به هم می‌ریزد و نتیجه همین مشکلاتی می‌شود که می‌کوشیم بیوشانیم و در نهایت به ایجاد ناامیدی منجر می‌شود.

محسنی در پایان گفت: ناامیدی به معنای تلاش نکردن هست و به همین دلیل است که فراگیر شدن ناامیدی برای جامعه سم خواهد بود.

«تا ساعاتی دیگر با تمام همه این وصف‌ها به جنگ با تومور خواهیم رفت و امیدوارم هنوز فرصت داشته باشم تا لذت ببرم از چیزی که زندگی می‌نامندش»؛ این بخشی از وصیت‌نامه‌ای پویا محسنی پیش از عمل جراحی سخت مغزی در مهر ۱۴۰۰ است و پویای پرنشاط قصه‌های امیدزای رسانه فارس هنوز از جامعه و امید می‌نویسد.